

رضا حیدری‌زادی (دانشجوی دکتری زبان‌شناسی همگانی دانشگاه پیام نور، تهران، ایران)^۱
دکتر سیدمحمد حسینی‌معصوم (دانشیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران، نویسنده
مسوؤل)^۲

دکتر آرزو نجفیان (دانشیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران)^۳

دکتر بلقیس روشن (دانشیار گروه زبان‌شناسی و زبان‌های خارجی، دانشگاه پیام‌نور، تهران، ایران)^۴

تحلیل یک نوع فعل مرکب فارسی بر اساس نظریه اشتقاق فاز

چکیده

فعل‌های مرکب در زبان فارسی از زایایی بالایی برخوردارند. این فعل‌ها، از یک طرف ساختاری ترکیبی و نحو-بنیاد دارند، اما از طرف دیگر، عملکرد آن‌ها در نحو یکپارچه و به صورت یک هسته واژگانی منسجم است و هم‌چنین درونداد فرایندهای ساختوازی قرار می‌گیرند. در این پژوهش، فرض بر این است که فعل‌های مرکب عمل کرد دوگانه صرفی- نحوی دارند. هدف پژوهش حاضر این است که نشان دهد فعل‌های مرکب ساخته‌شده با فعل سبک "کرد" در زبان فارسی دارای ساخت اشتقاقی فازگونه هستند. داده‌های تحقیق، نمونه‌هایی از فعل‌های مرکب هستند که از فرهنگ دو جلدی سخن استخراج شده‌اند. مبنای نظری این تحقیق با روش‌های اشتقاقی مطرح‌شده در آثار چامسکی (۲۰۰۰؛ ۲۰۰۱؛ ۲۰۰۸)، مرتنز (۲۰۰۱؛ ۲۰۰۷) هم‌سویی دارد، هرچند از بعضی مفاهیم نظری در نظریه‌های ساختوازی همچون لیبر (۱۹۸۰) هم استفاده شده است. نتایج نشان می‌دهند که فعل‌های مرکب دارای اشتقاقی فازگونه‌اند. در زبان فارسی، ریشه فعل و جزء غیرفعلی در دامنه یک فاز ساختوازی ادغام می‌شوند سپس آن ریشه‌ها برای رفع نیازهای اشتقاقی یا محاسباتی به پوسته آن فاز ساختوازی حرکت می‌کنند که در آن جایگاه تحت تأثیر عملیات‌های نحوی می‌توانند به جایگاه‌های نحوی حرکت کنند و گسترش یابند.

کلمات کلیدی: ساختوازه، فعل مرکب، کمینگی، اشتقاق، فاز.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۰/۱۵

2. hosseinimasum@pnu.ac.ir

1. r.heidarizadeh@gmail.com پست الکترونیکی

4. bl_rovshan@pnu.ac.ir

3. a.najafian@pnu.ac.ir

۱. مقدمه

فعل‌های مرکب در زبان فارسی مورد مطالعات زیادی قرار گرفته‌اند و از رویکردهای مختلفی این فعل‌ها بررسی شده‌اند. این پژوهش در صدد است تا به چگونگی اشتقاق ساختاری فعل‌های مرکب ساخته‌شده با فعل سبک «کردن» بپردازد.

۱.۱. ویژگی‌های ساختوازی-نحوی فعل‌های مرکب در زبان فارسی

آن چه در مورد فعل‌های مرکب فارسی مورد پذیرش عام می‌باشد این است که آن‌ها ترکیبی از دو یا چند ریشه واژگانی هستند. یکی از این ریشه‌ها، فعل «کن»^۱ است که نقش هسته را در این ترکیب ایفا می‌کند. دیگر عناصر و ریشه‌های واژگانی و دستوری دخیل در این ترکیب تحت عنوان جزء غیرفعلی در این تحقیق خوانده می‌شوند. فعل‌های مرکب فارسی نیز دارای ساختار متفاوتی هستند. گروهی از فعل‌ها فقط ترکیبی‌اند (مانند پاک کردن)، گروه دیگر مشتق-مرکب مانند (پرش کردن) و گروهی دیگر مرکب پیچیده (مانند بازسازی کردن) هستند. عناصری که با هسته فعل سبک ترکیب می‌شوند دارای مقوله و نقش دستوری متفاوتی هستند. گاهی فعل‌های مرکب از ترکیب کلمه‌ای با مقوله دستوری اسم، صفت، حرف اضافه و قید با یک فعل سبک به وجود می‌آید که این جزو ساده‌ترین نوع فعل مرکب از لحاظ ساختاری است. این ترکیب منجر به تشکیل فعل مرکبی می‌شود که در ساخت نحوی جمله نقش هسته فعل را بازی می‌کند. فعل‌هایی مانند انتخاب کردن، شنا کردن، شکار کردن، تاریک کردن، پاره کردن، پاک کردن، گرم کردن، باز کردن و بسیاری موارد دیگر از این نوع‌اند.

فعل‌هایی مانند نا/امید کردن، بیکار کردن، امیدوار کردن دارای یک جزء غیرفعلی هستند که از نظر ساختوازی شامل یک ریشه واژگانی به اضافه یک وند است، مثل "نا-امید"، "امید-وار". در فعل‌هایی مانند خودداری کردن، خودستایی کردن، خودنمایی کردن و خودکشی کردن جزء غیرفعلی حاصل ترکیب ضمیر انعکاسی به اضافه ستاک مضارع فعل به اضافه یک پسوند است مانند "خود + دار °ی"، "خود + ستای °ی" و "خود + نمای-ی". ضمیر انعکاسی درون جزء غیرفعلی نقش معنایی کنش‌پذیر از ستاک مضارع می‌پذیرد و حتی نقش مفعول

۱ ریشه فعل "کردن" در این جا "کن" فرض شده است.

دستوری در جمله را هم ایفا می‌کند. ضمیر انعکاسی باید در کمترین دامنه خود مقید باشد و مرجع‌گزینی کند.

در ساخت جزء غیرفعلی تعدادی از فعل‌های مرکب، یک ستاک فعل وجود دارد که نوع آن توسط وند متصل به آن تعیین می‌شود. در فعل‌هایی مانند کناره‌گیری کردن، نوسازی کردن، بازپرسی کردن، بازسازی کردن جزء غیرفعلی حاصل ترکیب‌هایی از این نوع است؛ "کناره + گیر ی"، "نو + ساز ی"، "باز + پرس ی" و "باز + ساز ی". مواردی مانند پیش‌روی کردن نیز از این نوع‌اند، در حالی که در فعل‌های مرکبی مانند پیش‌رفت کردن و پیشنهاد کردن جزء غیرفعلی حاصل ترکیب یک ستاک ماضی به اضافه واژه‌ای دیگر است. جزء غیرفعلی در این دو فعل مرکب به این صورت است؛ "پیش + رو + ت" و "پیش + نه + اد". اگر ستاک فعل موجود در جزء غیرفعلی این فعل‌های مرکب عوض شود منجر به نادرستی شدن آن‌ها می‌گردد، مانند *کناره‌گرفتی کردن، *نوساختی کردن، *پیش‌رفتی کردن، *پیش‌رو کردن، *پیش-نه کردن. موارد دیگری نیز نشان می‌دهند که وند متصل به فعل، حساس به زمان ستاک فعل است مانند "سوزش" و "ریزش" که نمی‌توان ستاک دیگر فعل را با آن پسوند به کار برد مانند *سوختش و *ریختش.

بسیاری از فعل‌های مرکب درون‌داد بعضی فرایندهای ساختوازی قرار می‌گیرند و به همین دلیل آن‌ها را واحدهایی واژگانی و متعلق به بخش ساختواژه یا واژگان به حساب می‌آورند، مثلاً، بازیکن از بازی کردن، برف‌پاک‌کن از برف پاک کردن. بین اجزای این واژه‌ها عناصر تصریفی قرار نمی‌گیرند مثلاً *بازی-ها کن و *برف-ی پاک‌کن یا حتی عناصر درونی آن ممکن است با محدودیت حرکت مواجه باشند مانند *برف‌کن پاک. اما بین جزء غیرفعلی و فعل سبک بعضی عناصر تصریفی مانند وند استمراری (می-)، وجه‌نمای (ب- یا ظ)، فعل کمکی آینده (خواه)، نفی (ن-) و حتی ضمائر پی‌بستی قرار می‌گیرند، مثلاً بازی می‌کند، بازی نکرد، بازی خواهد کرد و دیگر موارد. حتی جزء غیرفعلی در جریان اشتقاقات نحوی نیز ممکن است از فعل سبک گسسته شود و در درون یک فرافکنی نحوی با مقوله غیرفعلی قرار بگیرد، مانند:

۱. او را [عضو آکادمی NP] کرده بودند [VP]. (عضو کردن)

۱ ریشه "رو" در ترکیب با پسوند زمان ماضی در خوانش آوایی صورت "رفت" پیدا می‌کند.

۲. [نگاهی DP] به پرونده شاگردها کردم [VP]. (نگاه کردن)
۳. [ادا - یِ [وظیفه - ای DP] [EzP] [کردم v]]. (ادا کردن)
۴. [این فکرها را TopP] همان روزی [کردم v] [که ناشناس به مدرسه سرزدم]. (فکر کردن)
۵. [سلام که FocP] [کرد v] [مثل این که می‌خواست چیزی هم بگوید]. (سلام کردن)
۶. بیشتر از همه [دعوا که FocP] [می‌کردند v] [زمین می‌خوردند]. (دعوا کردن)

تمام مواردی که تا به این جا ارائه شد، نشان‌دهنده ویژگی‌هایی از فعل‌های مرکب در زبان فارسی هستند که تعیین ماهیت ساختوازی یا نحوی بودن‌شان را مشکل‌ساز کرده است. در ادامه نشان خواهیم داد رویکرد اشتقاق فاز چگونه این مسئله را توجیه می‌کند.

۲. چارچوب نظری

چامسکی (۲۰۰۰؛ ۲۰۰۱؛ ۲۰۰۸) برای کمینه‌کردن هر چه بیشتر محاسبات نحوی، دامنه عملیات‌های نحوی و مراحل اشتقاق را محدود به فازهایی اشتقاقی با مقوله‌هایی مشخص در ساختار جمله کرد. او تاکید بر این داشته است که هسته‌های فعل سبک (v) افعال متعدی و متمم‌ساز (C) فازهای نحوی هستند که وقتی اشتقاق به جایگاه ساختاری آن‌ها می‌رسد متمم هسته فاز^۱ یا دامنه فاز^۲ (که در رابطه ساختاری خواهری با هسته فاز است) باید برای خوانش معنایی و آوایی به سطوح میانجی منتقل شود، یعنی آن چه برای هسته فاز، متمم به حساب می‌آید به حوزه‌های بیرون از نحو منتقل می‌شود و امکان دسترسی به آن در مراحل بعدی اشتقاق وجود ندارد. این ویژگی از فازها را چامسکی (۲۰۰۰؛ ۲۰۰۱) شرط رسوخ‌ناپذیری فاز^۳ نامیده است. اما پوسته فاز^۴ که مشتمل بر خود هسته فاز به اضافه جایگاه مشخص‌گر^۵ آن است در دسترس عملیات‌های نحوی قرار می‌گیرد و بعضی عناصر نحوی برای شرکت در

1 Complement of phase head

2 Domain of phase

3 Phase-Impenetrability Condition

4 Phase Edge

5 Specifier

مراحل بعدی اشتقاق به آن جا حرکت می کنند تا در مراحل بعدی دسترسی به آنها ممکن باشد.

به گفته چامسکی (۲۰۰۰: ۱۰۲)، در جریان اشتقاق، ابتدا عناصر و اقلام واژگانی و معنادار با هم ترکیب می شوند و بخش معنایی اشتقاق را می سازند، سپس مقوله های نقشی و تصریفی در ادامه و بالاتر از آن ادغام می شوند و قرار می گیرند. هسته های فاز از جنس مقوله هایی نقشی هستند که اقلام معنایی مثلا ریشه واژه ها و عناصر تصریف نشده در دامنه آنها قرار می گیرند اما اقلام و عناصر نقشی در پوسته آنها به جریان اشتقاق وارد می شوند.

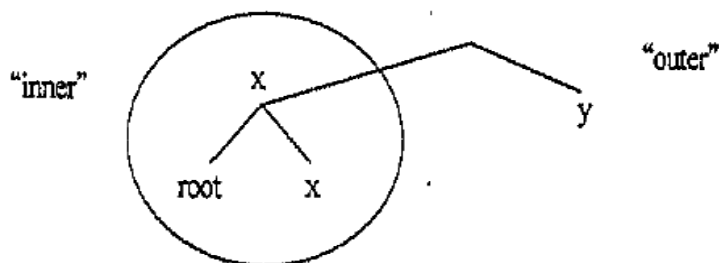
به گفته مرتنز (۱۹۹۷: ۲۰۸)، ترکیب ریشه های واژگانی منجر به تشکیل دامنه ای اشتقاقی در سطح درونی کلمه یا فراتر از آن می شود. به گفته وی (همان: ۲۱۷) پس از ترکیب ریشه های واژگانی، دو هسته فعل سبک وارد ادغام می شوند. یکی از این هسته های فعل سبک از نوع نحوی است و بالاتر از VP قرار می گیرد اما هسته فعل سبک دیگر، ساختوازی است و پایین تر از VP قرار دارد.

طبق رویکرد مرتنز (۲۰۰۱، ۲۰۰۷)، دو هسته فعل سبک که در بالا به آنها اشاره شد فاز محسوب می شوند. یکی از این فازها در درون ساختار کلمه پس از ادغام شدن ریشه های واژگانی ادغام می شود و مرز بین ریشه ای واژگانی و عناصر نقشی و تصریفی درون کلمه است. هسته فعل سبک دیگر نیز در مراحل بعدی وارد اشتقاق می شود که تعیین کننده کنش گر در فعل های مرکب است.

مرتنز (۲۰۰۷: ۲۰۱) بین ساختواژه درونی^۱ و ساختواژه بیرونی^۲ تمایز گذاشته است. به گفته او ساختواژه درونی، بخشی از اشتقاق است که ریشه های واژگانی با هم ترکیب می شوند و مجموعه ای می سازند که پایین تر از گره ساختوازی (X) در نمودار زیر قرار می گیرد. گره ساختوازی (X) یک فرافکنی در سطح صفر است که درون ساخت کلمه شکل می گیرد. از نگاه مرتنز (همان جا) گره (X) یک هسته فاز است که پس از ادغام ریشه های واژگانی وارد اشتقاق می شود. مرتنز آن چه فراتر از این دامنه قرار می گیرد را ساختواژه بیرونی نام گذاری کرده است که در آن جا تغییر مقوله می تواند رخ دهد.

1 Inner morphology

2 Outer morphology



نمودار (۱) ساختواژه درونی و بیرونی

مهم‌ترین مزیت چنین رویکردی این است که به وجود فازهای ساختوازی در درون کلمه اشاره شده است. طوری که در نمودار بالا مشاهده می‌شود ابتدا ریشه‌ای واژگانی با مقوله‌ای دستوری ادغام می‌شود که برآیند آن‌ها عملکردی فازگونه دارد. فراتر از سطح این فاز است که تغییر مقوله دستوری کلمه می‌تواند رخ دهد.

در نسخه‌های پیشین نظریه زایشی هر واژه با اطلاعات دستوری و مقوله خاصی وارد اشتقاق می‌شد اما در روش جدید که ذکر شد، هر عنصر واژگانی به صورت مستقل و بدون تصریف و افزوده‌های ساختوازی و حتی بدون مقوله دستوری (یعنی به صورت یک ریشه) وارد اشتقاق می‌شود و آن‌ها را در جریان اشتقاق به دست می‌آورد. چنین روشی در رویکرد ساختواژه توزیعی^۱ بیشتر رایج است و در جدیدترین نسخه‌ها از نظریه زایشی هم کاربرد دارد؛ برای مثال، چامسکی (۲۰۱۳ و ۲۰۱۵) و ریتزی (۲۰۱۶).

ریتزی (۲۰۱۶) به شباهت اشتقاق ساختاری هسته‌های واژگانی مرکب و گروه‌های نحوی اشاره کرده است. او گفته است که ساخت هسته‌های واژگانی و ساخت گروه‌های نحوی هر دو تابع انجماد معیاری هستند. انجماد معیاری عبارت است از این که هرگاه یک گروه نحوی بتواند یک معیار نحوی را محقق سازد در جایش منجمد^۲ می‌شود و در اشتقاق بعدی شرکت نمی‌کند، یعنی به سطوح میانجی انتقال داده می‌شود (ریتزی، ۲۰۱۰: ۱۸). وی چنین عملیاتی را انجماد معیاری^۳ نامیده است. چامسکی (۲۰۱۳؛ ۲۰۱۵) دامنه‌های منجمدشده را دامنه فاز به حساب آورده است.

1 Distributed Morphology

2 Frozen

3 Criterial freezing

در این پژوهش تلاش می‌شود تا طبق رویکرد اشتقاق فاز نشان داده شود که فعل‌های مرکب ساخته شده با فعل سبک "کردن" در زبان فارسی عملکردی فازگونه دارند. به همین موازات فرض می‌شود که در آغاز اشتقاق، ریشه‌های واژگانی، مقوله دستوری و عناصر تصریفی آن‌ها از بخش واژگان^۱ برشماری^۲ می‌شوند. در مراحل ابتدایی اشتقاق، ریشه‌ها با مقوله‌های دستوری ترکیب می‌شوند. وقتی هسته فعل سبک *v که هسته‌ای نقشی (تصریفی) است وارد اشتقاق می‌شود عمل کردی فازگونه از خود نشان می‌دهد که بر چگونگی اشتقاق فعل مرکب و گسترش‌پذیری اجزای آن تاثیر می‌گذارد. طبق گفته چامسکی (۲۰۰۱) هر هسته فاز دارای مشخصه [EPP]^۳ است که باعث حرکت سازه‌ها به پوسته فاز می‌شود. در این بخش نیز به چگونگی تاثیر این مشخصه بر حرکت جزء غیرفعلی به پوسته فاز ساختوازی اشاره می‌شود. لازم به ذکر است که در این پژوهش چنین فرض می‌شود که فعل سبک "کردن" ابتدا به صورت ریشه "کن" ادغام می‌شود و سپس برای رفع نیاز محاسباتی خود به هسته *v الحاق می‌شود و در آن جا تصریف می‌پذیرد و کارکرد یک هسته نقشی پیدا می‌کند.

چنین روشی در این مقاله به کارگرفته می‌شود زیرا هم اشتقاق‌های ساختوازی و هم اشتقاق‌های نحوی را پوشش می‌دهد. طبق این روش، در تشکیل یک فعل مرکب (در سطح ساختوازی) ابتدا ریشه‌ها با مقوله دستوری‌شان ادغام می‌شوند. پس از ادغام همه ریشه‌ها، آن‌گاه عناصر تصریفی فعل وارد اشتقاق می‌شوند و بدون این که اشتقاق متوقف شود به جریان خود ادامه می‌دهد و ساخت‌های نحوی را هم تولید می‌کند. این رویکرد هم ساختوازه و هم نحو را پوشش می‌دهد و امکان تحلیل چگونگی تعامل میان ساختوازه و نحو در تشکیل فعل‌های مرکب را ممکن می‌سازد.

روش اشتقاقی در تحقیق حاضر برخلاف نظریه ساختوازه توزیعی قائل به درج کلمات پس از نحو نیست. به گفته چامسکی (۲۰۰۱: ۱۰-۱۱) فرضیه درج کلمه بعد از نحو، تفاوتی با فرضیه بخش واژگانی پیش از نحو ایجاد نمی‌کند، پس معقول آن است که قائل به وجود واژگان پیش از نحو شد. هم‌چنین بین نظام محاسباتی و نحو تمایز گذاشته می‌شود؛ طوری که

1 Lexicon

2 Numerate

۳ بعدها چامسکی (۲۰۰۸) این مشخصه را Edge Feature یا EF در نظر گرفته است که باعث حرکت سازه‌ها به پوسته فاز می‌شود. در این جا برای سهولت فقط از [EPP] استفاده می‌شود.

نظام محاسباتی هم می‌تواند در حوزه ساختواژه پیش از حوزه نحو قابلیت اعمال داشته باشد و هم در حوزه نحو. در این روش فرض بر این قرار می‌گیرد که بخش واژگان زبان مشتمل بر ریشه و واژه‌ها، مقوله‌ها، وندها و مشخصه‌های تصریفی و ساختواژی است.

ابتدا عناصری ساختواژی از بخش واژگان برشماری می‌شوند، سپس ریشه و واژه‌ها با مقوله‌ها ادغام می‌شوند. پس از ادغام تمام ریشه‌های واژگانی آن‌گاه نوبت به ادغام وندها و مشخصه‌های تصریفی می‌رسد. نمونه‌هایی از تحلیل بر مبنای این روش در فصل چهارم ارائه خواهد شد. اما پیش از آن، مختصری از پیشینه مطالعات زایشی انجام‌شده بر روی فعل مرکب فارسی ارائه می‌شود.

۳. پیشینه تحقیق

مطالعات زیادی بر روی فعل‌های مرکب در زبان فارسی انجام شده است. در این بررسی فقط به مطالعاتی اشاره می‌شود که ابعاد ساختاری آن‌ها را مورد توجه قرار داده و بر مبنای نظریه ساختاری زایشی انجام شده باشد.

در مطالعات واحدی لنگرودی (۱۹۹۶)، کریمی (۱۹۹۷)، مگردومیان (۲۰۰۲)، فولی و همکاران (۲۰۰۵)، پانچوا (۲۰۰۸) فعل‌های مرکب را واحدهایی به حساب آورده‌اند که با انضمام جزء غیرفعلی به فعل سبک به دست می‌آیند. گلدبرگ (۱۹۹۶) و کریمی - دوستان (۱۹۹۷) فعل‌های مرکب را واحدهایی ساختواژی - نحوی به حساب آورده‌اند.

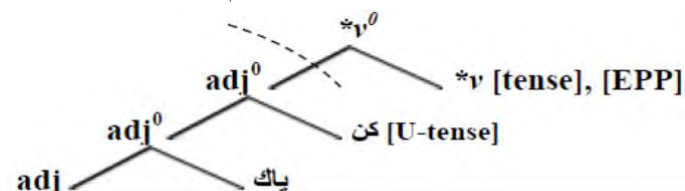
اگر فعل مرکب نتیجه انضمام نحوی (منطبق با نظریه ساختواژه پسانحوی) به حساب آید آنگاه یک شرط نحوی مهم با نام شرط شمول^۱ نقض می‌شود زیرا طبق این شرط، در جریان اشتقاق ساخت‌های نحوی نباید اطلاعات عناصر درونداد تغییر کند؛ یعنی، هیچ عنصر جدیدی نمی‌تواند در برونداد اشتقاق ساخت‌های نحوی وجود داشته باشد که دارای اطلاعاتی فراتر از عناصر دروندادی باشد (چامسکی، ۱۹۹۵: ۲۲۸). به این دلیل، تشکیل فعل مرکب به عنوان یک واژه جدید پس از انضمام نحوی و طی انجام مراحل اشتقاقی، این شرط نحوی را نقض می‌کند. فعل‌های مرکب گاهی دارای شفافیت معنایی نیستند پس اطلاعات آن‌ها گاهی با اطلاعات عناصر دروندادی یکسان نیست.

1 Inclusiveness Condition

از طرف دیگر، اگر فعل‌های مرکب واحدهایی کاملاً ساختوازی به حساب آیند آن‌گاه ساختار درونی آن‌ها نباید در دسترس عملیات‌های نحوی باشد؛ یعنی، اجزای سازنده آن‌ها نباید در جریان اشتقاقات نحوی گسترش یابد و از هم دور شوند. درحالی‌که در زبان فارسی جزء غیرفعلی در فعل‌های مرکب از فعل سبک جدا می‌شود و حتی در گروه‌های نحوی غیرفعلی هم قرار می‌گیرد. در بخش بعدی نشان خواهیم داد که چگونه فعل‌های مرکب مشابه یک فاز اشتقاقی عمل می‌کنند.

۴. اشتقاق فازهای ساختوازی فعل مرکب

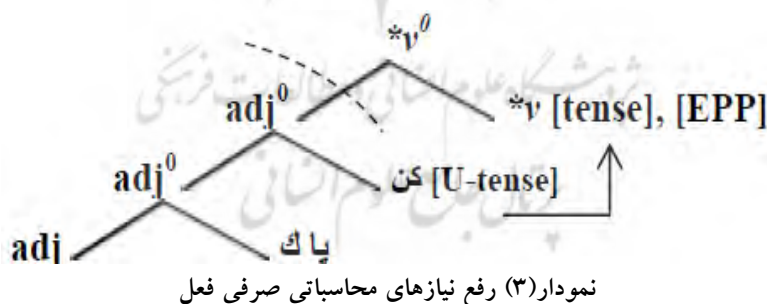
طبق نتایج بررسی‌های مرنتز (۲۰۰۱ و ۲۰۰۷) دی سیولو (۲۰۰۳)، فابریکاس (۲۰۱۱) و هم-چنین در میان بررسی‌های انجام‌شده در زبان فارسی مگردومیان (۲۰۰۲)، فازهایی ساختوازی وجود دارند که مخصوصاً در کلمات مرکب تحقق و تجلی دارند. در فعلی مانند (پاک کردن) ابتدا دو ریشه "کن" و "پاک" و مقوله‌های فعل سبک v^0 * و صفت Adj وارد اشتقاق می‌شود. ریشه فعل "کن" فاقد اطلاعاتی تصریفی مانند زمان دستوری است. در زبان فارسی هر ریشه فعلی برای تصریف‌شدن و به‌دست‌آوردن صورت ظاهری‌اش لازم است دارای زمان دستوری [tense] خاصی باشد (رجوع شود به کریمی، ۲۰۰۵: ۱۱۳-۱۱۴؛ احمدی گیوی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۶۱). پس هر ریشه فعل لازم است تصریف یک زمان دستوری خاص به دست آورد تا بازنمود آوایی پیدا کند. یعنی اگر فعل "کن" به صورت یک ریشه وارد اشتقاق شود و فاقد هسته زمان باشد وابسته به زمان دستوری یا [u-tense] به حساب می‌آید. پس این فعل ابتدا به صورت یک ریشه و فاقد عناصر تصریفی وارد اشتقاق می‌شود که نیازهای محاسباتی آن باید در جریان اشتقاق برآورده شود. طبق موازین نظری مطرح‌شده در بخش‌های قبلی، اطلاعات نقشی و تصریفی، پس از ادغام ریشه‌ها وارد جریان اشتقاق می‌شوند؛ یعنی اطلاعات تصریفی مذکور پس از ادغام ریشه‌ها وارد اشتقاق می‌شوند.



نمودار (۲) اشتقاق دامنه فاز ساختوازی فعل پاک کردن

ابتدا ریشه "پاک" با مقوله Adj^0 ادغام می‌شود و فرافکنی آن‌ها با برچسب مقوله Adj^0 انجام می‌شود. سپس ریشه "کن" با Adj^0 ادغام می‌شود و چون ریشه‌ها فاقد مقوله هستند پس همان Adj^0 دوباره برچسب دستوری گره بالاتر را تعیین می‌کند. لازم به ذکر است که ادغام-شدن ریشه فعل با مقوله Adj و قرارگرفتن در زیر فرافکنی آن تعیین‌کننده مقوله نهایی ریشه فعل نیست زیرا ریشه فعل برای رفع نیاز تصریفی خود یعنی برای بازبینی مشخصه $[u-tense]$ به هسته فعل سبک $*v$ (که حامل زمان دستوری است) حرکت می‌کند و الحاق می‌شود که در آن جا مقوله دستوری فعل دریافت می‌کند، تصریف می‌پذیرد و حتی عمل کرد یک هسته نقشی پیدا می‌کند.

وجود مشخصه $[tense]$ لزوماً دال بر وجود هسته T نیست. چامسکی (۲۰۰۸؛ ۲۰۱۳) بین مشخصه $[tense]$ و هسته T تمایز گذاشته و گفته است که مشخصه $[tense]$ فقط ارزش دستوری زمان را مشخص می‌کند اما هسته T یک هسته نقشی است که جایگاه مشخص‌گر آن باید توسط فاعل اشغال شود و بدون مشخصه $[tense]$ وارد اشتقاق می‌شود. به گفته وی، هسته T در ساخت جمله، مشخصه $[tense]$ را از هسته فاز C به ارث^۱ می‌برد. چون این تحقیق محدود به ساختار درونی کلمه است و قائل به اشتقاق ساختارهای پیش از نحو است پس قائل به وجود هسته T در ساختار درونی کلمه نمی‌شویم زیرا وجود این هسته مشروط به وجود فاعل و ساختار نحوی جمله است.



طبق مبانی نظری ذکر شده، ریشه فعل "کن" دارای نیاز محاسباتی $[u-tense]$ ، برای رفع این نیاز حرکت کرده است تا بازبینی شود و در آن جا باید منجمد شود. طبق رویکرد ریتزی (۲۰۱۰؛ ۲۰۱۶) این مرتبه‌ای از اشتقاق است که در آن انجماد رخ می‌دهد. چامسکی (۲۰۰۸؛

(۲۰۱۳) نقاطی از اشتقاق که در آن انجماد رخ می‌دهد را سطح فاز به حساب آورده است. مرتنز (۲۰۰۱؛ ۲۰۰۷)، دی سیولو (۲۰۰۳)، فابریگاس (۲۰۱۱) در مطالعات خود به این فاز ساختواژی درون کلمات مرکب و به‌طور خاص در فعل‌های مرکب اشاره کرده‌اند. مگردومیان (۲۰۰۲) نیز به وجود این فاز ساختواژی در ساخت فعل‌های مرکب در زبان‌های فارسی و ارمنی اشاره کرده است. بنابراین، هسته فعل سبک *v که حامل [tense] است در این گونه از فعل‌های مرکب یک هسته فاز است. آنچه پایین‌تر از قوس کمانی در نمودارهای ارائه شده در این تحقیق قرار گرفته دامنه فاز ساختواژی است و در مقابل آن، هسته فاز به اضافه عناصری دیگر در لایه‌های ساختاری بالاتر از آن نیز پوسته فاز است. دامنه فاز لازم است پس از رفع نیازهای محاسباتی به سطوح میانجی (یا سطوح خوانش معنایی و خوانش آوایی) منتقل شود (برای مشاهده جزئیات رسوخ‌ناپذیری دامنه فاز در فعل‌های مرکب فارسی رجوع شود به مگردومیان، ۲۰۰۲: ۲۱۶-۲۲۲).

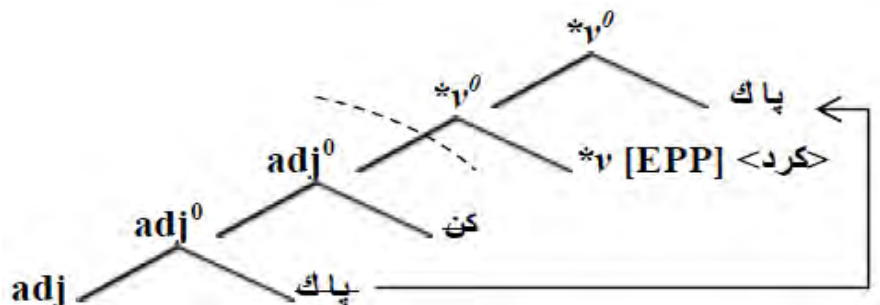
شواهدی وجود دارد که می‌تواند دال بر عمل کرد فازگونه فعل‌های مرکب در زبان فارسی باشد. یکی از شواهد این است که جزء غیرفعلی برای این که با فعل سبک در یک دامنه اشتقاق فاز مشترک قرار گیرد و در یک دامنه اشتقاقی مشترک با فعل سبک بازنمون و خوانش شود باید از دامنه فاز به پوسته فاز حرکت کند. ترتیب ساختاری فعل‌های مرکب نشان می‌دهد که جزء غیرفعلی "پاک" در پوسته فاز ساختواژی یعنی در جایگاه مشخص‌گر هسته فاز قرار دارد زیرا طبق اصل انطباق خطی^۱ (چامسکی، ۱۹۹۵: ۳۳۵) توالی خطی تابع تسلط سازه‌ای است. به عبارت دیگر، در شرایطی سازه‌ای در ترتیب خطی بر سازه‌ای دیگر تقدم دارد که بر آن تسلط سازه‌ای داشته باشد. طبق این اصل، جزء غیرفعلی باید بر فعل سبک تسلط سازه‌ای داشته باشد زیرا در توالی خطی قبل از فعل سبک قرار می‌گیرد. لازمه چنین امری این است که جزء غیرفعلی "پاک" در پوسته فاز قرار بگیرد. از طرف دیگر، هر حرکت باید انگیزه اشتقاقی و محاسباتی داشته باشد. طوری که گفته شد، هسته فاز ساختواژی *v دارای مشخصه [EPP] است که عناصر دامنه فاز را به پوسته فاز حرکت می‌دهد. از طرف دیگر، جزء غیرفعلی و فعل سبک باید در یک دامنه کمینه مشترک قرار داشته باشند تا خوانش معنایی و آوایی یک فعل مرکب از آن‌ها به دست آید. بنابراین، پس از آن که ریشه فعل "کن [u-tense]" برای رفع نیاز

1 Linear Correspondence Axiom

تصریفی خود به پوسته فاز (که دارای مشخصه [tense] است) حرکت می‌کند و جزء غیرفعلی "پاک u در دامنه فاز باقی می‌ماند، سپس آن‌ها در دو دامنه فازی متفاوت قرار می‌گیرند. اگر دامنه فاز در همین مرحله بازنمون شود آن‌گاه جزء غیرفعلی نمی‌تواند به پوسته فاز حرکت کند. پس، جزء غیرفعلی لازم است با فعل سبک در یک دامنه اشتقاقی مشترک قرار بگیرد تا با هم و در یک مرحله از اشتقاق بازنمون شوند و خوانش یک فعل مرکب را در سطوح خوانش معنایی و آوایی در یک دامنه مشترک پدید آورند. در غیر این صورت، خوانش آوایی فعل مرکب محقق نمی‌شود زیرا اثر حرکت فعل سبک فاقد اطلاعات آوایی است و بروز آوایی پیدا نمی‌کند و جزء غیرفعلی در دامنه فاز بازنمون شده دسترسی به فعل سبک در پوسته فاز ندارد. بنابراین قبل از بازنمون شدن دامنه فاز، جزء غیرفعلی به پوسته فاز حرکت می‌کند تا هم مشخصه [EPP] را حذف کند و هم در دامنه اشتقاقی یکسانی با فعل سبک قرار می‌گیرد. در نمودار-۴ این مراحل اشتقاقی ترسیم شده است.

پس در اشتقاق فازگونه فعل‌های مرکب یک معیار کمینگی به چشم می‌خورد که از این قرار است: در حالت بی‌نشان، جزء غیرفعلی و فعل سبک در یک دامنه کمینه مشترک بازنمون و خوانش می‌شوند. این بدان معناست که در حالت بی‌نشان، فعل سبک و جزء غیرفعلی باید در مرحله‌ای یکسان از اشتقاق فازگونه بازنمون و خوانش شوند.

البته لازم است ذکر شود که در دامنه فاز مذکور جزء غیرفعلی می‌تواند با اثر یا (رد) حرکت فعل سبک خوانش معنایی فعل مرکب را به وجود آورد زیرا اثر حرکت فعل سبک از لحاظ معنایی خوانش‌پذیر است اما خوانش آوایی آن محقق نمی‌شود که چنین اشتقاقی فقط در صورت نشان‌دار بودن، دستوری محسوب می‌گردد. در شرایط وجود نشان‌داری، رعایت بعضی معیارها یا محدودیت‌های آوایی دیگر تقدم می‌یابد. چنین پدیده‌ای حاکی از وجود دو دامنه اشتقاقی متفاوت در ساختار فعل‌های مرکب است که یکی از آن دامنه‌ها پیش از دیگری بازنمون می‌شود. این همان عملکردی است که در اشتقاق فاز مطرح شده است.



نمودار (۴) حرکت جزء غیرفعلی به پوسته فاز

دامنه و پوسته فاز نقشی تعیین کننده در عملکرد و ماهیت واجی ساخت‌های اشتقاقی دارند. مگردومیان (۲۰۰۲: ۲۱۶-۲۲۲) به عملکرد آوایی فازگونه در فعل‌های مرکب فارسی اشاره کرده است. از دیگر شواهدی که دال بر وجود یک فاز ساختوازی در درون فعل‌های مرکب در زبان فارسی و وجود دامنه و پوسته فاز در این فعل‌ها می‌باشد، کاربرد ساخت‌هایی نشان‌دار از این فعل‌هاست زیرا کاربرد ساخت‌های نشان‌دار حاکی از شم زبانی و شناخت لایه‌هایی ساختاری است که بر اساس آن نشان‌داری دستوری شکل می‌گیرد. در سبک شعری فارسی گاهی برای حفظ وزن شعر و امثال آن، با وجود آن که فعل سبک به پوسته فاز حرکت می‌کند، اما جزء غیرفعلی در جایگاه اصلی خود در دامنه فاز باقی می‌ماند و حرکت نمی‌کند. جزء غیرفعلی در دامنه فاز باقی می‌ماند و بازنمون می‌شود و طبق آن چه ذکر شد انتظار می‌رود خوانش فعل مرکب انجام نشود. این نشان‌داری دستوری نشأت گرفته از شم زبانی شاعر است که از عمل کرد فازگونه این ساخت‌ها برای ثبات و حفظ وزن شعر یک نشان‌داری دستوری در آن‌ها به وجود می‌آورد.

نشان‌داری این ساخت‌ها چنین پدید می‌آید که در سطح خوانش معنایی، اطلاعات معنایی نسخه اصلی (یا همان رد حرکت) فعل سبک هم‌چنان وجود دارد و خوانش‌پذیر است، پس خوانش معنایی فعل مرکب در این دامنه انجام‌پذیر است، و معیار کمینگی برای خوانش معنایی آن محقق است. اما در سطح خوانش آوایی اطلاعات آوایی آن حذف شده است پس جزء غیرفعلی و فعل سبک برای خوانش آوایی هم‌دامنه نیستند و معیار کمینگی برای خوانش آوایی آن محقق نشده است و این در حالت بی‌نشان نباید صورت بگیرد. چون در سبک زبانی شعر،

معیارهای آوایی دیگری بر این مسئله و معیار آوایی تقدم می‌یابند پس اشتقاق نادرستی نمی‌شود و از جریان خارج نمی‌گردد بلکه فقط نشان‌دار می‌شود، مانند:

۳- بدین‌نامه چو دست کردم دراز یکی مهتری بود گردن‌فراز

۴- زمین را ببوسید و کرد آفرین بران تاج و تخت و کلاه و نگین

در هر کدام از این بیت‌ها جزء غیرفعلی در دامنه‌فاز باقی مانده و به پوسته‌فاز حرکت نکرده است. با وجود این، اشتقاق از جریان نمی‌افتد. خوانش معنایی فعل مرکب در یک دامنه کمینه انجام‌پذیر است اما خوانش آوایی آن در یک دامنه کمینه محقق نمی‌شود. در سطح خوانش آوایی معیارهای آوایی دیگری بر آن تقدم می‌یابند که خاص سبک زبانی شعر هستند مانند حفظ وزن شعر و سایر موارد. گاهی حتی ریشه فعل به حرکت خود ادامه می‌دهد و در جایگاهی دورتر از جزء غیرفعلی قرار می‌گیرد، مانند:

۵- چو آمد ز درگاه مهرباب شاد همی کرد از زال بسیار یاد

چنین ساختاری نشان می‌دهد که برعکس کاربرد زبانی در حالت بی‌نشان، در این چند بیت شعر جزء غیرفعلی در دامنه‌فاز قرار دارد و در آن جا بازنمون شده است طوری که توانایی حرکت به جایگاه‌های دیگر ندارد و از نظر آوایی وزن و قافیه شعر را ثابت نگه می‌دارد.

عمل‌کرد آوایی جزء غیرفعلی و فعل سبک بر اساس الگوی آوایی تکیه‌گذاری نیز نشان‌دهنده تمایزهایی مشابه تمایز دامنه و پوسته‌فازهای اشتقاقی است. کهنمویی‌پور^۱ (۲۰۰۳) نشان داده است که الگوی آوایی تکیه^۲ در کلمه با گروه نحوی در زبان فارسی متفاوت است. او سپس به بررسی الگوی آوایی تکیه در کلمات مرکب در زبان فارسی پرداخته است. یافته‌های وی نشان می‌دهد که اسم مرکب و صفت مرکب الگوی آوایی تکیه کلمه را از خود نشان می‌دهند که بر اساس آن تکیه بر هجای پایانی آخرین واژه قرار می‌گیرد. اما فعل مرکب الگوی آوایی تکیه گروه نحوی از خود نشان می‌دهد که بر اساس آن تکیه بر هجای اول از اولین واژه قرار می‌گیرد. اما فعل‌های بسیط وقتی پیشوند استمراری (می-)، یا پیشوند وجه التزامی (ب-) یا پیشوند نفی (ن-) به آن‌ها پیوندد از الگوی آوایی کلمه خارج می‌شوند و تکیه آوایی بر این پیشوندها قرار می‌گیرد. این پیشوندها تصریفی هستند و طبق آن‌چه قبلاً گفته شد عناصر

1 Kahnemuyipour

2 Stress

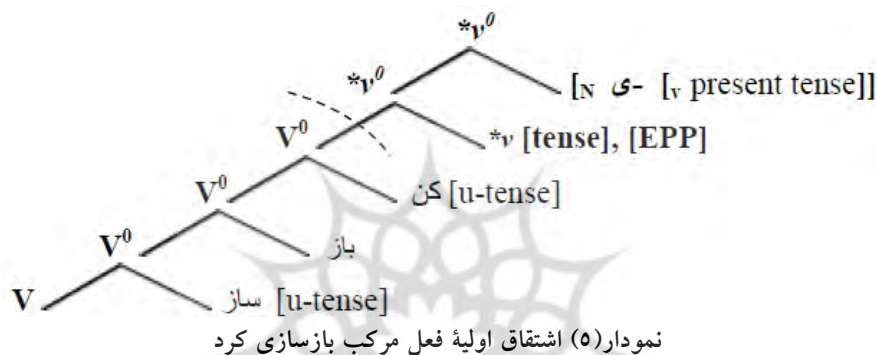
تصریفی در پوسته فاز ساختواژی وارد اشتقاق می‌شوند. همین می‌تواند شاهدهی بر این باشد که تکیه آوایی بر عناصر تصریفی در پوسته فاز ساختواژی فعل قرار می‌گیرد. در فعل‌های مرکب نیز تکیه آوایی بر جزء غیرفعلی در پوسته فاز قرار می‌گیرد و این نیز باعث می‌شود که در مقایسه با اسم مرکب و صفت مرکب الگوی آوایی آن متفاوت باشد.

طبق یافته‌های مطالعات پیشین که به آن‌ها اشاره شد و همچنین شواهد بالا، در تشکیل فعل‌های مرکب یک هسته فاز ساختواژی وجود دارد که بر چگونگی اشتقاق و عمل کرد معنایی و آوایی آن‌ها تاثیر می‌گذارد. این فاز ساختواژی دارای یک دامنه و پوسته است.

طوری که گفته شد، دامنه فاز از دسترس عملیات‌های اشتقاقی خارج می‌شود و قابلیت گسترش ندارد. اما پوسته فاز در دسترس عملیات‌های نحوی قرار دارد و می‌تواند در مراحل بعدی اشتقاق ساختواژی و نحوی گسترش یابد. طبق این نتیجه‌گیری، ضمائر انعکاسی در پوسته فاز ساختواژی مثلاً در خودداری کردن و خودستایی کردن نیز دسترسی به دامنه‌های اشتقاقی بعدی دارند و می‌توانند مرجع‌گزینی کنند، در حالی که چنین امکانی برای دامنه فاز ساختواژی وجود ندارد.

اشتقاق فعل مرکبی مانند بازسازی کردن به مراتب پیچیده‌تر است زیرا در ترکیب آن‌ها عناصر بیشتری وجود دارد و رعایت کمینگی در جریان اشتقاق آن‌ها به مراتب بیشتر است. در فعل بازسازی کردن عناصر "باز"، "ساز" و "کرد" با مقوله‌های دستوری ادغام می‌شوند و دامنه فاز را به وجود می‌آورند. این مرحله از اشتقاق مشابه آن‌چه است که در نمودار ۲- ترسیم شده است. سپس در بخش پوسته فاز، پسوند "-ی" وارد جریان اشتقاق می‌شود. این پسوند دارای یک قالب زیرمقوله‌ای است که مشتمل بر اطلاعات و مشخصه‌های دستوری خاصی است و تعیین‌کننده مشخصات دستوری پایه واژگانی خودش است. به گفته لیبر (۱۹۸۰: ۶۳-۶۷)، هر وند دارای یک قالب زیرمقوله‌ای است که اطلاعاتی در مورد ستاک متصل به خود و مقوله کلمه‌ای دارد که تولید می‌کند. اما ستاک‌ها فاقد این قالب‌اند. پس قالب ساختواژی پسوند "-ی" را می‌توان چنین نشان داد: **[v present tense] - ی**. این قالب زیرمقوله‌ای تعیین می‌کند که پسوند "-ی" می‌تواند پذیرای بعضی عناصر واژگانی خاصی باشد. مقوله دستوری این پسوند مشروط به درج ریشه‌های واژگانی و دیگر عناصر ساختواژی متناظر به درون قالب زیرمقوله‌ای آن است. یعنی تا وقتی که ریشه‌های واژگانی به درون آن قالب درج

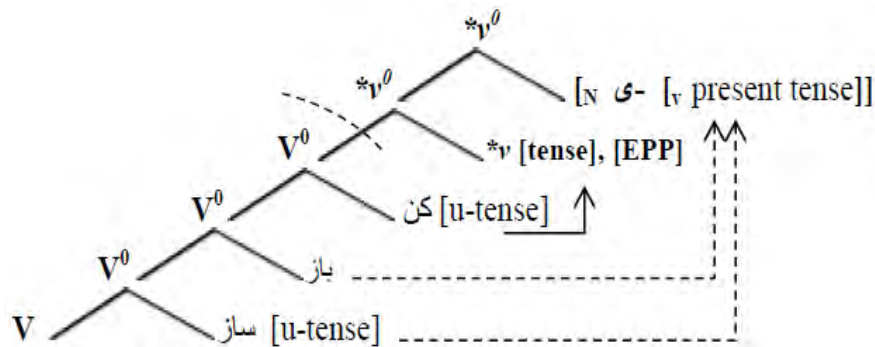
نشوند و نیازهای اشتقاقی آن پسوند برآورده نشود مقوله دستوری N نیز به آن پسوند تعلق نمی‌گیرد. پس وقتی که v^0 * با پسوند "ی" با ادغام می‌شود هنوز مقوله دستوری این پسوند مشخص نیست و سرانجام v^0 * این فرصت را پیدا می‌کند و کار برچسب‌گذاری را زودتر انجام می‌دهد. در درون این قالب زیرمقوله‌ای یک مشخصه [tense] وجود دارد که اگر یک ریشه فعلی به درون آن درج شود فقط در ستاک سازگار با آن نمایان می‌شود. وارد شدن اجزای این فعل مرکب به جریان اشتقاق را می‌توان به این صورت ترسیم کرد:



ریشه فعل "کن [u-tense]" به عنوان نزدیک‌ترین ریشه فعلی به مشخصه [tense] در هسته فاز الحاق می‌شود، سپس ریشه فعل "ساز [u-tense]" و ریشه "باز" تحت تأثیر مشخصه EPP و هم‌چنین برای قرارگرفتن در دامنه‌ای یکسان با دیگر سازه‌های فعل مرکب، به پوسته فاز حرکت می‌کنند و به پسوند "ی" الحاق می‌شوند و به درون قالب زیرمقوله‌ای پسوند مذکور وارد می‌شوند. ریشه فعل "ساز [u-tense]" نیز در درون این قالب زیرمقوله‌ای می‌تواند مشخصه دستوری خود را بازبینی کند. چون مقوله دستوری پسوند "ی" پس از حرکت سازه‌ها از دامنه فاز و الحاق شدن آن‌ها به پسوند "ی" تعیین می‌گردد پس v^0 * می‌تواند زودتر این کار را انجام دهد و سرانجام، برچسب و مقوله دستوری گره پایانی (یعنی بالاترین گره) اشتقاق توسط v^0 * انتخاب می‌شود. مشخصه [tense] در هسته فاز v^0 * نزدیک‌ترین ریشه فعل با نیاز دستوری [u-tense] (یعنی "کن") را جذب می‌کند. به این ترتیب،

۱ "باز" در این جا به عنوان واژه‌ای فرض شده است که چون در ترکیب دارای معنای ثابتی است مانند پیشوند عمل می‌کند اما در اصل یک عنصر واژگانی است.

ریشه فعل "ساز" که آن هم [u-tense] دارد لازم است به مشخصه [tense] درون قالب زیرمقوله‌ای پسوند (-ی) الحاق شود تا نیاز تصریفی خود را برطرف کند.

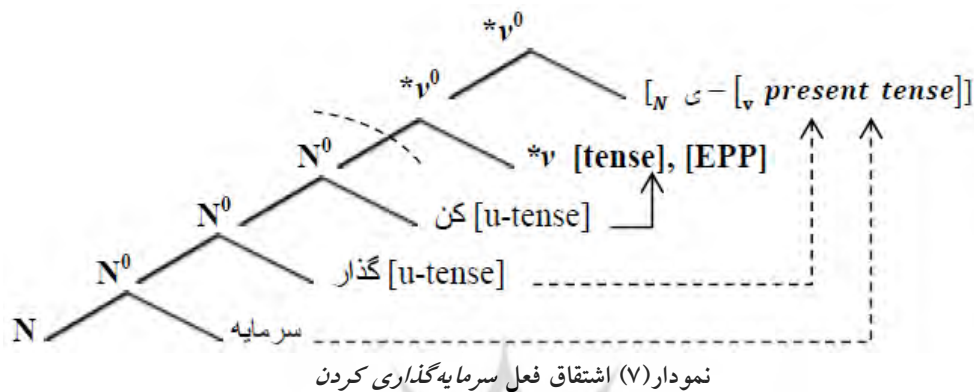


نمودار (۶) شکل‌گیری فعل مرکب بازسازی کردن در پوسته فاز

در فعل مرکب سرمایه‌گذاری کردن ابتدا "سرمایه"، "گذار [u-tense]"، "کن [u-tense]" در سطح ریشه‌ای با مقوله‌ای دستوری ادغام می‌شوند. سپس هسته *v دارای مشخصه [tense] ادغام می‌شود که ریشه "کن [u-tense]" به آن الحاق می‌شود. سپس پسوند "ی" دارای قالب زیرمقوله‌ای [v present tense] - ی - [N] ادغام می‌شود. پس از ادغام پسوند "ی" که دارای چنین قالب زیرمقوله‌ای است، ریشه فعل "گذار [u-tense]" و "سرمایه" تحت تاثیر مشخصه [EPP] هسته فاز، به پوسته فاز حرکت می‌کند و در آن جا به پسوند "ی" الحاق می‌شوند و به درون قالب زیرمقوله‌ای آن درج می‌شود. ریشه "گذار [u-tense]" در آن جا به مشخصه زمان مشخصه [present tense] دسترسی دارد و صورت آوایی "گذار" پیدا می‌کند. ریشه واژه "سرمایه" نیز به پسوند الحاق می‌شود و در قالب ساختوازی درج می‌شود. نقش تتایی کنش‌پذیر فعل "گذار" به "سرمایه" اعطا می‌شود که به همین دلیل نقش مفعول معنایی برای فعل "گذار" در درون جزء غیرفعلی دارد، یعنی به این صورت: [سرمایه ^{patient} گذار v] - ی - [N]. مراحل اشتقاقی این فعل مرکب را می‌توان به صورت نمودار ۷ ترسیم کرد.

طوری که قبلا هم ذکر شد، در روش‌های اشتقاقی جدید ادغام شدن ریشه فعل با مقوله‌ای غیرفعلی و قرارگرفتن تحت فرافکنی غیرفعلی در مراحل اولیه اشتقاق مشکلی در اشتقاق دستوری ایجاد نمی‌کند به شرط آن که در مراحل بعدی اشتقاق حرکت کند و به یک مقوله

فعلی الحاق شود. به عبارتی دیگر، ریشه‌ها فاقد هر گونه مقوله دستوری هستند و به صورت بی‌مقوله وارد اشتقاق می‌شوند و مقوله نهایی آن‌ها در جایگاهی تعیین می‌شود که در آن جا بازنمون و خوانش می‌شوند.



در فعل‌هایی مانند گفت‌گو کردن و جست‌جو کردن، جزء غیرفعلی "گفت‌گو" و "جست-جو" از دو ریشه فعلی یکسان به اضافه یک همپایه‌ساز دستوری ساخته شده‌اند که هر کدام از آن ریشه‌ها در ستاک زمانی متفاوتی ظاهر شده‌اند. در فعل رفت‌وآمد کردن، جزء غیرفعلی "رفت‌وآمد" نیز از دو ریشه تقریباً یکسان (رو، آی) به اضافه یک همپایه‌ساز دستوری ساخته شده است که هر دو ریشه در یک ستاک زمانی یکسان ظاهر شده‌اند اما ریشه‌های فعلی "رو" و "آی" تفاوت معنایی دارند. نوع ترکیب در جزء غیرفعلی این فعل‌های مرکب شبیه همپایگی دو سازه نحوی است، اما این سازه‌ها واژگانی به حساب می‌آیند زیرا درونداد عملیات ساختوازی دیگری واقع شده و واژه جدیدتری ساخته است. در همپایگی نحوی، مقوله دستوری کل آن سازه همسان مقوله دو پایه نحوی تشکیل‌دهنده آن است اما در همپایگی موجود در این فعل‌های مرکب یک سازه با مقوله دستوری غیرفعلی از دو ستاک فعلی به دست آمده است. اکنون مسئله این است که چنین ساختاری چگونه در اشتقاق ساختوازی شکل می‌گیرد.

ابتدا دو ریشه فعلی که سازنده جزء غیرفعلی هستند با مقوله‌های دستوری‌شان ترکیب می‌شوند، سپس ریشه فعل "کن" ادغام می‌شود که وابسته به زمان دستوری یا [u-tense] است. بعد از این مراحل، هسته *v دارای مشخصه دستوری [tense] ادغام می‌شود که نزدیک‌ترین

ریشه فعل را که وابسته به زمان دستوری یا [u-tense] است به خود جذب می‌کند. در این مرحله، ریشه فعل "کن" به مشخصه [tense] الحاق می‌شوند. سپس قالب زیرمقوله‌ای همپایه-ساز دارای مقوله غیرفعلی مثلاً اسم (N) ادغام می‌شود که چنین است: [conjunction [V tense 2] [N [V tense 1]]]. اکنون در ساختار اشتقاقی به وجود آمده دو ریشه فعلی وجود دارد که هر دو [u-tense] هستند. از طرف دیگر، در درون قالب زیرمقوله‌ای دو مشخصه دستوری زمان وجود دارد که هدف حرکت آن ریشه‌های فعلی قرار می‌گیرند. این دو ریشه فعل لازم است حرکت کنند زیرا در غیر این صورت، در دامنه فاز ساختوازی بازنمون می‌شوند و در سطوح میانجی نیاز محاسباتی آن‌ها [u-tense] باقی می‌ماند و ناقص خوانش می‌شود و اشتقاق ناهمگرا شناسایی می‌شود که منجر به نادرستی شدن آن می‌گردد.

اولویت حرکت برای این دو ریشه فعلی مطرح نیست، طوری که هر کدام از این دو ریشه می‌تواند اول حرکت کند و ساختار اشتقاقی را به وجود آورد. به همین دلیل است که هم "رفت و آمد" و هم "آمد و رفت" یا به همین طریق "آمد و شد" و "شد و آمد" یا "شد آمد" در زبان فارسی وجود دارد.

در اشتقاق (جست‌جو) و (گفت‌گو) دو ریشه از فعل "جستن" و دو ریشه از فعل "گفتن" در مراحل ابتدایی اشتقاق ادغام می‌شوند. بعد، ریشه فعل "کن" و سپس هسته v^* دارای مشخصه دستوری [tense] ادغام می‌شوند. مشخصه [tense] در هسته فاز (v^*) نزدیک‌ترین ریشه فعلی را جذب می‌کند و به این دلیل، فعل "کن [u-tense]" در نزدیک‌ترین فاصله به آن الحاق می‌شود. در مراحل پایانی اشتقاق، قالب ساختوازی [conjunction [V present tense] [N [V past tense]]] ادغام می‌شود که دو ریشه از فعل "جستن" یا "گفتن" به صورت [u-tense] به درون آن درج می‌شوند و ترکیب‌های موجود را می‌سازند. در این موارد نیز اولویت حرکت در هیچ کدام از این ریشه‌های فعلی مطرح نیست زیرا هر کدام که زودتر حرکت کند باز ترکیب یکسانی حاصل می‌شود.

تا کنون به نمونه‌هایی از چگونگی اشتقاق فازگونه فعل‌های مرکب ساخته شده با فعل سبک "کردن" اشاره شد. اکنون در چارچوب نظریه اشتقاق فاز توضیح داده می‌شود که چگونه

گسترش نحوی جزء غیرفعلی فراهم می‌شود. یعنی چگونگی تعامل سطح اشتقاقیات ساختوازی با اشتقاقیات نحوی در تشکیل این نوع از فعل‌های مرکب تحلیل می‌شود. در مثال‌های شماره ۱ تا ۶ مشاهده شد که جزء غیرفعلی در اشتقاقیات نحوی از فعل سبک جدا می‌شود و در یک گروه نحوی غیرفعلی بازنمود پیدا می‌کند. بر اساس تحلیل‌هایی که تا این جا مطرح شد، یک فاز ساختوازی در درون گونه مورد نظر از فعل‌های مرکب وجود دارد. این فاز دارای دامنه‌ای است که پس از انجام محاسبات نحوی بازنمون می‌شود و از دسترس عملیات‌های نحوی خارج می‌شود. اما پوسته این فاز در دسترس عملیات‌های نحوی قرار می‌گیرد که در مراحل بعدی اشتقاق به وجود می‌آیند. تحت تاثیر این عملیات‌های نحوی جزء غیرفعلی از پوسته فاز جدا می‌شود و در جایگاه‌هایی نحوی ظاهر می‌شود که ممکن است حتی خارج از گروه فعلی در ساخت جمله باشد. پس پوسته فاز ساختوازی سطح تعاملی برای ساخت‌های ساختوازی و نحوی فراهم می‌آورد.

۵. نتیجه‌گیری

در ابتدا ذکر شد که فعل‌های مرکب دارای ویژگی‌های دوگانه ساختوازی-نحوی هستند که به سختی می‌توان آن‌ها را در یک نظریه دستوری پوشش داد و تحلیل کرد. بررسی‌های پیشین در این زمینه با کاستی‌هایی مواجه بودند به عنوان مثال می‌توان به نقض شرط شمول نحوی در تحلیل گسترش نحوی فعل‌های مرکب اشاره کرد. در بررسی حاضر، از روشی اشتقاقی استفاده شد که بر مبنای نظریه اشتقاق فاز بود. از جدیدترین مفاهیم و روش‌های اشتقاقی این نظریه استفاده شد تا بتوان به توصیف دقیق‌تری از چگونگی تعامل ساختوازه و نحو در جریان تشکیل فعل‌های مرکب در زبان فارسی رسید. طبق تحلیل‌ها می‌توان چنین گفت که نقطه تعامل ساختوازه و نحو در تشکیل فعل‌های مرکب، پوسته یک فاز ساختوازی است که در دسترس عملیات‌های نحوی قرار دارد. طوری که مشاهده شد این روش برای توصیف چگونگی اشتقاق فعل‌های مرکب ساخته شده با فعل "کردن" در زبان فارسی روشی جامع است و با یافته‌های دیگر رویکردهای زایشی هم تناقض ندارد. طبق این رویکرد، فعل‌های مرکب ساخته شده با فعل "کردن" در زبان فارسی واحدهایی واژگانی هستند که اشتقاق آن‌ها در حوزه ساختوازه شکل می‌گیرد و در نحو مانند

یک هسته عملکرد دارند اما با وجود این، پوسته فاز اشتقاقی آن‌ها در دسترس عملیات‌های نحوی و ساختواژی قرار می‌گیرد و گسترش ساختاری می‌یابد. با چنین روشی، اصل شمول نحوی نقض نمی‌شود زیرا فعل‌های مرکب در مراحل از اشتقاق‌های ساختواژی ساخته می‌شوند که سپس وارد اشتقاقات نحوی می‌شوند. یعنی اطلاعات معنایی و دستوری فعل مرکب که در جریان اشتقاقات ساختواژی به دست می‌آید در جریان اشتقاق ساخت‌های نحوی حفظ می‌شود و هیچ عنصر جدیدی در برونداد اشتقاق نحوی شکل نمی‌گیرد.

کتابنامه

احمدی گیوی، حسن. (۱۳۸۰). *دستور تاریخی فعل*. تهران: نشر قطره.

- Chomsky, N. (1995). *The minimalist program* (Vol. 1765): Cambridge Univ Press.
- Chomsky, N. (2000). "Minimalist inquiries: The framework". In R. A. Martin, David Michaels, and Juan Uriagereka (Ed.), *Step by step: Essays on minimalist syntax in honor of Howard Lasnik* (pp. 89-155): MIT Press.
- Chomsky, N. (2001). "Derivation by phase". In K. L. Hale, and Michael J. Kenstowicz (Ed.), *Ken Hale: A Life in Language* (pp. 1-52): MIT Press.
- Chomsky, N. (2008). "On phases". In C. P. O. Robert Freidin, Maria Luisa Zubizarreta (Ed.), *Foundational Issues in Linguistic Theory: Essays in Honor of Jean-Roger Vergnaud* pp. 133-166). MIT: MIT PRESS.
- Chomsky, N. (2013). "Problems of projection". *lingua*, 130, 33-49.
- Chomsky, N. (2015). "Problems of projection: Extensions", *Structures, strategies and beyond: Studies in honour of Adriana Belletti* (Vol. 223, pp. 1-16): John Benjamins Publishing Company.
- Di Sciullo, A. M. (2003). "Morphological phases". *Generative Grammar in a Broader Perspective. Proceedings of the 4th GLOW in Asia*.
- Fábregas, A. (2011). "On why word phases cannot account for Lexical Integrity Effects". *Lingue e linguaggio*, 10(1), 3-28.
- Folli, R., Harley, H., & Karimi, S. (2005). "Determinants of event type in Persian complex predicates". *Lingua*, 115(10), 1365-1401.
- Goldberg, A. E. (1996). "Words by default: Optimizing constraints and the Persian complex predicate". In *Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society* (Vol. 22, pp. 132-146)

- Kahnemuyipour, A. (2003). "Syntactic categories and Persian stress". *Natural Language & Linguistic Theory*, 21(2), 333-379.
- Karimi, S. (1997). "Persian complex verbs :Idiomatic or compositional". *LEXICOLOGY*, 3, 273-318.
- Karimi, S. (2005). *A Minimalist approach to scrambling: Evidence from Persian* (Vol. 76): Walter de Gruyter.
- Karimi-Doostan, G. (1997). *Light verb construction in Persian*. University of Essex, England.
- Lieber, R. (1980). *On the Organization of the Lexicon*. Unpublished Ph.D Dissertation, Massachusetts Institute of Technology.
- Marantz, A. (1997). "No escape from syntax :Don't try morphological analysis in the privacy of your own lexicon". *University of Pennsylvania working papers in linguistics*, 4(2), 14.
- Marantz, A. (2001). "Words". Paper presented at the 20th West Coast Conference on Formal Linguistics. from <http://users.uoa.gr/~wlechner/Marantz%20words.pdf>.
- Marantz, A. (2007). "Phases and words". In S.-H. Choe (Ed.), *Phases in the theory of grammar* (pp. 191-222). Seoul: Dong In.
- Megerdooian, K. (2002). *Beyond words and phrases*. Unpublished Ph. D . dissertation, USC.
- Pantcheva, M. (2008). "Noun preverbs in Persian complex predicates". *Tromsø Working Papers on Language and Linguistics: Nordlyd*, 35, 19-45.
- Rizzi, L. (2010). "On some properties of criterial freezing". In P. Panagiotidis (Ed.), *The Complementizer Phase: Subjects and Operators* (pp. 17-32): Oxford University Press.
- Rizzi, L. (2016). "Labeling, maximality and the head phrase-distinction", *The Linguistic Review* (Vol. 33, pp. 103-127).
- Vahedi-Langrudi, M.-M. (1996). *The syntax, semantics and argument structure of complex predicates in modern Farsi*. Unpublished PhD Diss., University of Ottawa (Canada).